

بسم الله الرحمن الرحيم

شخصیت پول ساز

نویسنده: وحید رسولیان

نقاش، نویسنده و مدرس هنرهای تجسمی

نشر مانیان

سرشناسه	رسولیان، وحید، ۱۳۶۳-
عنوان و نام پدیدآور	شخصیت پولساز/نویسنده وحید رسولیان ؛ صفحه‌آرا و ویراستار علی‌رضا بخشی ره‌خلیل.
مشخصات نشر	تهران: مانیان، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۱۹۸ ص.
شابک	978-622-7611-87-8
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	ثروت - جنبه‌های روان‌شناسی
موضوع	Wealth - Psychological aspects
موضوع	ثروتمندان - روان‌شناسی
موضوع	Rich people - Psychology
موضوع	نگرش (روان‌شناسی) - تغییر
موضوع	Attitude change
رده بندی کنگره	HB۲۵۱
رده بندی دیویی	۳۳۰/۱۶
شماره کتابشناسی ملی	۷۶۶۱۸۰۷



www.Maniyan.ir

021-5513899

0910-4831965

عنوان: **شخصیت پولساز**

نویسنده: **وحید رسولیان**

صفحه‌آرا و ویراستار: **علی‌رضا بخشی ره خلیل**

نوبت و سال چاپ: **اول/۱۴۰۰**

شابک: **۹۷۸-۶۲۲-۷۶۱۱-۸۷-۸**

شمارگان: **۵۰۰ نسخه**

قیمت: **۷۵۰۰۰ تومان**

فهرست مطالب

مقدمه | داستان من ۱۰

فصل اول | ماهیگیر شوید ۱۸

ماهیگیر شوید! ۱۸

یک راز مهم برای ثروتمند خودساخته شدن ۱۹

قرارگرفتن در مسیر اقیانوس زندگی ۲۴

درس پرواز را از عقاب‌ها بیاموزید ۲۶

داستانک مرد ثروتمند ۲۷

فرزانگی ۳۱

داستان ادوارد سی بارنر ۳۲

آتش اشتیاق ۳۴

فصل دوم | شخصیت ثروتمندان خودساخته ۳۸

تمرین سپاسگزاری ۳۸

یک تصمیم استراتژیک و مهم ۳۹

بررسی شخصیت ثروتمندان خودساخته ۴۱

نکته بسیار مهم برای خلق ثروت‌ها ۴۳

فصل سوم | تفاوت‌های فقیران با ثروتمندان ۴۸

تفاوت اول ثروتمندان و فقیران ۴۸

تفاوت دوم ثروتمندان و فقیران ۵۰

تفاوت سوم ثروتمندان و فقیران ۵۶

۵۸	تفاوت چهارم ثروتمندان و فقیران
۶۱	تفاوت پنجم ثروتمندان و فقیران
۶۸	تفاوت ششم ثروتمندان و فقیران
۷۱	تفاوت هفتم ثروتمندان و فقیران
۷۲	تفاوت هشتم ثروتمندان و فقیران
۷۷	تفاوت نهم ثروتمندان و فقیران
۸۰	تفاوت دهم ثروتمندان و فقیران
۸۳	تفاوت یازدهم ثروتمندان و فقیران
۹۷	تفاوت دوازدهم ثروتمندان و فقیر
۱۰۲	تفاوت سیزدهم ثروتمندان و فقیران
۱۰۸	تفاوت چهاردهم ثروتمندان و فقیران
۱۱۱	تفاوت پانزدهم ثروتمندان و فقیر

فصل چهارم | قوانین ماندگار پول ----- ۱۲۶

۱۲۶	قانون اول: قانون علت و معلول
۱۲۸	قانون دوم: قانون باور
۱۲۹	قانون سوم: قانون انتظارات
۱۳۰	قانون چهارم: قانون جذب
۱۳۱	قانون پنجم: قانون هماهنگی
۱۳۳	قانون ششم: قانون فراوانی
۱۳۴	قانون هفتم: قانون مبادله
۱۳۶	قانون هشتم: قانون سرمایه
۱۳۷	قانون نهم: قانون آینده‌نگری در مورد زمان

قانون دهم: قانون پس انداز ۱۳۹

قانون یازدهم: قانون حفظ پول ۱۴۱

قانون دوازدهم: قانون پارکینسون ۱۴۲

قانون سیزدهم: قانون سه تایی ۱۴۴

قانون چهاردهم: قانون سرمایه گذاری ۱۴۶

قانون پانزدهم: قانون سود مرکب ۱۴۸

قانون شانزدهم: قانون انباشت ۱۵۰

قانون هفدهم: قانون مغناطیس ۱۵۲

قانون هجدهم: قانون شتاب مضاعف ۱۵۳

قانون نوزدهم: قانون بازار سهام ۱۵۴

قانون بیستم: قانون ملاک ۱۵۶

قانون بیست و یکم: قانون اینترنت ۱۵۸

چکیده قوانین ماندگار پول ۱۶۰

فصل پنجم | کسب ثروت از طریق برندسازی شخصی ۱۶۴

کسب ثروت از طریق برندسازی شخصی ۱۶۴

مدیریت سرمایه‌ای ارزشمند ۱۶۶

روایای شما ۱۶۸

برند خوب و بد ۱۷۲

راز ثروتمند شدن ۱۷۶

فصل ششم | مدیریت برند ۱۸۰

چگونه برند بسازیم؟ ۱۸۰

۶ نگاه استراتژیک جهت رشد برند سازی شخصی‌تان ۱۸۷

مقدمه | داستان من

قبل از اینکه وارد وادی شخصیت پول‌ساز شویم، قصد دارم کمی در مورد خودم برای شما مطالبی عنوان کنم.

من از کودکی بسیار پرشور و هیجان و کنجکاو بودم و اتفاقات شگفت‌انگیزی برایم تاکنون رخ داده است. همواره در حال ورزش بوده و در حدود هشت، نه سالگی علاقه‌مند به یادگیری ورزش بوکس بودم؛ البته با توجه به اینکه آن دوران امکانات زیادی نبود، به‌تنهایی تمرین می‌کردم.

در خاطر دارم که روزی با مادرم به خانه یکی از اقوام رفتیم، در آنجا دایی بزرگم را دیدم، بعد از احوال‌پرسی و خوش‌وبش، ایشان گفت: «وحیدجان چی دوست داری برات بخرم؟» من هم ناگهان کتاب آموزش مقدماتی بوکس که در کتاب‌فروشی دیده بودم و قصد خریدش را در آینده داشتم به ذهنم رسید و گفتم: «کتاب». دایی‌ام با تعجب گفت: «کتاب! آخه بچه کتاب رو برای چی می‌خواهی؟ برم برات خوراکی بخرم بخور!» من در تصمیم خود مصمم بودم، درنهایت توانستم کتاب را بگیرم و از روی آن کتاب تمرین کنم.

علت اینکه این داستان را گفتم این بود که پدر من معمار بود و درآمد خوبی داشت؛ البته بعد از مدتی پول و سرمایه‌ی خود را از دست داد و این موضوع

به تدریج استعداد من را نیز تحت تأثیر قرار داد و من نتوانستم مدرک دیپلم خود را بگیرم و مجبور شدم همراه با پدرم به شهر دیگری برای کار بروم.

من از کودکی بسیار متفکر بودم و همواره ایده‌های خوبی به ذهنم می‌رسید؛ برای مثال به پدرم می‌گفتم: «شما که معمار باتجربه‌ای هستی، نباید کار کنی، باید یک تیم داشته باشی و سرپرستیش کنی تا هم برای دیگران شغل و درآمد فراهم کنی و هم شما راحت‌تر پول به دست آوری»؛ البته علیرغم اینکه پدرم در حرفه‌اش باتجربه و توانمند بود؛ چون سوادی اندک داشت، معتقد بود که «اگر خودم کار نکنی، برات صرف نمی‌کنه». نمی‌دانم این نظر ایشان درست بود یا خیر.

به‌اجبار سال‌ها به کارگری و کارمندی پرداخته و دریافتم که این‌گونه کارها مناسب روحیات و شخصیت من نیست؛ چراکه استعداد ورزشی بسیار داشته؛ ولی امکانات و راهنما نداشتم. در اوج موفقیت و ستاره شدن، ورزش را رها کرده و تغییر مسیر دادم و وارد بازار شدم. سال‌ها تجربه آهن‌فروشی و مدیریت رستوران و مدیر فروش و سرپرست فروش بیمه و غیره داشتم.

بعدها تصمیم به ادامه تحصیل گرفتم. آن زمان کامپیوتر به‌تازگی وارد دوره اطلاعات شده بود. در خاطر دارم که یک سال و نیم در رشته‌ی کامپیوتر تحصیل کردم؛ ولیکن اعلام شد که دیگر این سیستم قابل قبول نیست؛ به

همین خاطر تصمیم گرفتم که به رشته حسابداری بپردازم. پس از مدت کوتاهی دریافتم که این رشته نیز با علایق من سازگار نیست.

آن زمان به صورت آزاد به کلاس طراحی و نقاشی می‌رفتم، از استادان راهنمایی خواستم. هدفم ادامه تحصیل در رشته بازاریابی و فروش بود؛ ولیکن استادان بر این عقیده بود که من در زمینه‌ی نقاشی استعداد دارم و در این رشته به موفقیت خواهم رسید. با پیشنهاد استادان و علاقه فراوانم در زمینه‌ی نقاشی، تحصیل در این رشته را ادامه دادم و دیپلم چهره‌سازی گرفتم و وارد دانشگاه شدم. مدرک کاردانی نقاشی را گرفتم و بلافاصله در مقطع کارشناسی پذیرفته شدم و با توجه به مهارت‌م در مقطع کارشناسی به عنوان دانشجوی نمونه معرفی شدم.

پس فعالیت‌های خود را گسترده‌تر کرده و اولین کتاب خود را با عنوان «خلاقیت و گنج درون» به رشته حریر درآوردم، پس از آن نمایشگاه‌های نقاشی به صورت گروهی و انفرادی برگزار نموده و کتاب «کلاغ آبی» و کتاب کاربردی «هنرمند فروش» که به نوعی تمام تجربیات فروش من از کودکی تا به امروز بود و یک کتاب ادبی با عنوان «نقاشی که برای گل رز نامه نوشت» را مکتوب کردم و اکنون هم در حال نوشتن کتاب شخصیت پول‌ساز هستم.

من در گذشته درآمد کمی به دست می‌آوردم و می‌توان گفت که شخصیت من این‌گونه شکل گرفته بود؛ ولی تصمیم گرفتم که این شخصیت را تغییر

دهم و شخصیت پول‌ساز را جایگزین کنم. در ادامه بیشتر در خصوص شخصیت پول‌ساز خواهم پرداخت.

داستانک

جوانی از لحاظ سلامتی قلب مشکل داشت. او در منزل بی‌حال و مریض افتاده بود، نه می‌توانست حرکت کند و نه کاری انجام دهد و نه تفریح کرده و از زندگی لذت ببرد. خانواده‌اش که بسیار نگران حال او بودند، تصمیم گرفتند که جوان را نزد متخصص قلب ببرند. پزشک پس از معاینه‌اش دریافت که این جوان به‌گونه‌ای بهتر هم می‌تواند زندگی کند.

او ناگهان بر سر جوان فریاد کشید که «چرا این‌گونه زندگی می‌کنی؟» «چرا با این قلب خسته و مریض مدارا می‌کنی؟» «تو می‌توانی یک قلب سالم را جایگزین این قلب مریض کنی». جوان با توصیه‌های پزشک و با استفاده از تکنولوژی پزشکی مدرن امروزی قلب بیمار خود را با یک قلب سالم عوض کرد.

پس‌ازمدتی، دوران نقاهت این جوان سپری شد و به‌تدریج به پیاده‌روی و بعد به استخر و سپس به کوه رفت. سرانجام به زندگی عادی بازگشته و به دنبال شغل مناسب بود. کم‌کم به فکر ازدواج افتاد؛ چراکه او دیگر به سامان

بخشیدن به زندگی‌اش می‌اندیشید و تلاش می‌کرد که هر لحظه از زندگی خود لذت ببرد.

یک سؤال:

چه اتفاقی در دنیای این جوان افتاد؟ بله تحول در قلب این جوان رخ داد؛ یعنی قلب سالم جایگزین قلب مریض شد.

بهتر است بدانید که مهم‌تر از قلب انسان شخصیت اوست و حتی تپش قلب هم از شخصیت انسان دستور می‌گیرد. به این شکل انسان دریافت که توانایی دارد تا تحولات چشمگیری در دنیا ایجاد کند؛ این تحولات می‌توانست در عرصه‌های مختلف از جمله در صنعت و تکنولوژی در کشاورزی و ماشین‌آلات و حتی در تمام جهان هستی شکل بگیرد؛ سابق‌براین انسان توانایی تحول در شخصیت و جوی خودش را نداشت و این تغییرات تنها برای دنیای بیرون از خودش بود.

امروزه انسان می‌تواند برای خودش و شخصیتش کار مفیدی انجام دهد و دریافت است که اگر توانایی دارد قلب مریض را از سینه خود بردارد و قلب سالم را جایگزین آن کند، می‌تواند شخصیت دارای اختلال خودش را هم برداشته و با یک شخصیت جدید و مفید جایگزین کند؛ چراکه تمام اندیشه‌های انسان از شخصیت او دستور می‌گیرد.